شهید پالیزبان فرمانده یگان ضدزره لشکر ۲۷ نفر چهارم از سمت چپ

گفت‌وگوی «جوان» با دکتر اصغر سمعیانی از رزمندگان دانشجوی دفاع‌مقدس

حضورم را در جبهه مدیون دوستی با یک شهید هستم

زینب محمودی‌عالمی

بیش از ۳۶سال از پایان یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم می‌گذرد. جنگ تحمیلی عراق با ایران که با حمایت امریکا و شوروی سابق و بسیاری از کشورهای بلوک شرق و غرب صورت گرفت، هشت‌سال به طول انجامید و بیش از ۲۰۰هزار شهید برای دفاع از تمامیت ارضی ایران تقدیم شد. دکتر اصغر سمعیانی، یکی از رزمندگان حاضر در آوردگاه تاریخی دفاع مقدس است که با شهادت یکی از دوستانش، دچار تحول روحی شده و به جبهه می‌رود. او در مقاطعی با یگان ضد زره لشکر ۲۷ همراه می‌شود و خاطرات بسیاری از همرزمانی چون سردار شهید مصطفی پالیزبان دارد که در گفت‌وگو با ما بخش‌هایی از این خاطرات را بیان کرده است.

به عنوان یک دانشجو چطور و چرا درس را رها کردید و به جبهه رفتید؟

سال ۱۳۵۸ در رشته اقتصاد دانشگاه ملی(شهید بهشتی) پذیرفته شده بودم. سال ۵۹ وقتی که جنگ شروع شد، به دلیل تعطیلی دانشگاه درپی انقلاب فرهنگی جذب آموزش‌وپرورش شدم. معلم حق‌التدریس در مدرسه هدف بودم. دوست و بچه محلی بسیار صمیمی به نام ابراهیم حاتمی داشتم که درعملیات مختلف درجبهه شرکت می‌کرد و هرموقع به تهران می‌آمد به دیدارم در مدرسه هدف می‌آمد. ابراهیم درعملیات فتح‌المبین از ناحیه پهلو به شدت مجروح و در بیمارستان فیروزگر تهران بستری شد و همانجا با لب‌تشنه به شهادت رسید. شهادت ابراهیم، تأثیر زیادی در من داشت. هنوز مراسم چهلمش نشده بود که از معلمی استعفا دادم و برای آموزش‌های رزمی و اعزام به جبهه ثبت‌نام کردم. ابراهیم و شهادتش تأثیر زیادی در من گذاشته بود و من را که تا آن زمان خیلی مقید به نماز و روزه نبودم به انسانی متعبد تبدیل کرد. نذر کردم تا هر زمان که زنده باشم ضمن خواندن نماز روزانه و گرفتن روزه، هر سال یک بار قرآن را در ماه‌رمضان ختم کنم و رمضان امسال چهل‌وسومین سال است که به قرائت قرآن مشغول شدم.

> دوستی بسیار صمیمی به نام ابراهیم حاتمی داشتم که رزمنده بود. ابراهیم در عملیات فتح‌المبین از ناحیه پهلو به شدت مجروح و در بیمارستان فیروزگر تهران با لب تشنه به شهادت رسید. شهادتش تأثیر زیادی در من داشت. من که تا آن زمان خیلی مقید به نماز و روزه نبودم به انسانی متعبد تبدیل شدم. هنوز مراسم چهلمش نشده بود، عازم جبهه شدم

در چه عملیاتی حضور داشتید؟

بلافاصله بعد از شهادت ابراهیم درعملیات الی‌بیت‌المقدس شرکت کردم. بعد از آن درعملیات خیبر در سال ۱۳۶۲، کربلای ۴ و ۵ در سال ۱۳۶۵ و عملیات پایانی جنگ در تیر سال ۱۳۶۷ حضور داشتم. افتخار شهادت و جانبازی نصیبم نشد، ولی در کربلای ۵ در بمباران هواپیماهای عراقی از ناحیه صورت و پا جراحات مختصری برداشتم.

در عملیات الی‌بیت‌المقدس نیروی پیاده در گردان میثم از تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله بودم. درآن زمان هنوز تیپ محمد رسول‌الله تبدیل به لشکر نشده بود که در قالب این تیپ در آزادسازی خرمشهرشرکت داشتم. گردان میثم در مراحل اولیه عملیات بیت‌المقدس شهدای زیادی را تقدیم آزادی خرمشهر کرد. بعد از آزادی خرمشهر در خط پدافندی پشت رودخانه خین مستقر شدیم و حدود سه‌هفته هم در آنجا زیر آتش توپ و خمپاره عراقی‌ها بودیم که باعث مجروح‌شدن چند نفر از رزمندگان شد. یادم است به هنگام بازگشت به تهران در نزدیکی تهران از پنجره‌های قطار به مردمی که برای ما دست تکان می‌دادند می‌گفتیم جنگ تمام شد! چون ارتش عراق شکست‌های سنگینی درعملیات الی‌بیت‌المقدس متحمل شد و در آستانه فروپاشی است. واقعاً هم ارتش عراق آسیب زیادی دیده بود، ولی خیلی نگذشت که با کمک ابرقدرت‌ها دوباره بازسازی شد و توانست به جنگ ادامه بدهد. بار دوم که تصمیم گرفتم به جبهه بروم زمستان سال ۱۳۶۲ بود، آن زمان هنوز معلم بودم. دانشگاه باز شده بود و در کلاس‌های درس دانشگاه شرکت می‌کردم. ولی باز هوای جبهه کاری کرد که مدرسه و دانش‌آموزان و دانشگاه را رها کنم و به سمت جبهه اعزام شوم.

چه زمانی به واحد ضد زره لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله ملحق شدید؟

همان زمستان سال ۱۳۶۲ که برای بار دوم به جبهه اعزام شدم، تصمیم گرفتم به واحد ضد زره تیپ ذوالفقار که زیر مجموعه لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله بود ملحق شوم. کار واحد ضد زره هدایت موشک‌های میلان، مالیوتکا و تاو به سمت تانک‌ها و ادوات زرهی دشمن و نابودی آنها بود. بچه‌های واحد ضد زره در واقع باید جلوی تانک‌ها و نفربرهای زرهی عراق به‌خصوص هنگام پاتک‌های آنان می‌ایستادند و با آنها مقابله می‌کردند. معمولاً عملیات طرف ایرانی به صورتی بود که با استفاده از اصل غافلگیری و رشادت‌هایی که نیروهای پیاده از خود نشان می‌دادند، انجام می‌گرفت. در اغلب عملیات‌ها در روزهای اول پیشرفت‌های خوبی حاصل می‌شد، ولی بعد عراق پاتک می‌زد و فشار می‌آورد تا مناطق از دست رفته را پس بگیرد. دشمن با صدها تانک و نفربر آرایش نظامی می‌گرفت و بعد از گلوله باران مواضع پدافندی نیروهای ما، پیشروی می‌کرد و برای شکستن خط وعقب راندن ایرانی‌ها تلاش می‌کرد. در همین مرحله از عملیات بود که نقش واحد ضد زره پررنگ می‌شد. ما باید در مقابل پاتک تانک‌ها و نیروی زرهی دشمن ایستادگی می‌کردیم.

با شهید مصطفی پالیزبان در کدام عملیات همرزم بودید؟

آن موقع فرمانده واحد ضد زره شهید مصطفی پالیزبان بود. ایشان جوانی بسیار نورانی، محجوب و شجاع بود. زمانی که در پادگان ابوذر کرمانشاه مستقر بودیم و دوره‌های آموزشی کار با موشک مالیوتکا را می‌دیدم، مصطفی پالیزبان حضور نداشت. یک روز گفتند فرمانده آمده و همه ما را در سالنی بزرگ جمع کردند. شهید پالیزبان که آخر سالن نشسته بود تا آخر مراسم سرش پایین بود و یک کلمه حرف نزد. او بسیاری از تانک‌های عراق را در عملیات مختلف منهدم کرده بود. درعملیات مهران، زمانی که نیروهای پیاده عقب‌نشینی کردند ایشان و چند نفر از یارانش موفق شده بودند با ۱۶شلیک، ۱۵تانک عراقی را منهدم کنند. فیلمی از آن عملیات در تلویزیون پخش شد که نشان می‌داد شعله‌های دود و آتش از تانک‌های عراقی بلند می‌شود و این کار محصول تلاش و دقت نشانه‌گیری شهید پالیزبان بود. ما همراه یگان ضد زره مدتی در غرب کشور بودیم و بعد از مدتی به پادگان دوکوهه اعزام شدیم و کم‌کم برای عملیات خیبر که قرار بود صورت بگیرد حاضر شدیم. بعداً ما را به خط‌های جلوتر بردند تا آمادگی بیشتری برای عملیات پیدا کنیم.

برای ورود به عملیات خیبر چه توجیهاتی در یگان ضد زره داشتید؟

عملیات خیبر چهارم اسفند ۱۳۶۲ شروع شد و شبی که قرار بود عملیات آغاز شود، شهید مصطفی پالیزبان بچه‌ها را جمع کرد، نقشه عملیات را توجیه کرد و گفت که قرار است از سمت جزایر مجنون نیروها عمل کنند و جزایر را بگیرند. یکسری لشکرها هم از طلائیه وارد عمل می‌شوند و با الحاق نیروها از سمت طلائیه و جزیره مجنون، نیروهای زیادی از دشمن به محاصره می‌افتند و شکست سنگینی را متحمل می‌شوند. با توجه به اینکه قبضه‌های توپخانه بسیار زیادی در تمام بیابان‌های اطراف منطقه عملیاتی مستقر شده بودند، شهید پالیزبان گفتند، به نظر می‌رسد ایران می‌خواهد عملیات والفجر یک را برای عراقی‌ها تداعی کند. در آن عملیات حجم آتش توپخانه عراق بسیار شدید بود. با شروع عملیات خیبر نیروهای عمل کننده در جزایر موفق شدند جزایر مجنون شمالی و جنوبی را تصرف کنند و به پیشروی در خاک عراق ادامه دهند. در محور عملیاتی ما یعنی طلائیه با توجه به آن که دشمن از هدف عملیات آگاه شده بود به شدت مقاومت می‌کرد. با توجه به اینکه جزیره جنوبی و شمالی مجنون را از دست داده بود، اگر محور طلائیه را هم از دست می‌داد، با الحاق نیروهای ایرانی، بسیاری از نیروهای‌شان محاصره، کشته یا اسیر می‌شدند.

شما نیروی لشکر ۲۷ بودید که در خیبر شهدای زیادی داد. کمی از روند این عملیات بگویید.

از شب چهارم اسفند، به مدت یک هفته، هر شب نیروهایی از لشکرهای مختلف در طلائیه عمل کردند. منطقه بسیار سختی بود. دو طرف نیروهای عراقی

> تازه صبح خوابم برده بود که شهید پالیزبان آمد و گفت: بچه‌های اصفهان خط طلائیه را شکستند. بیایید برویم. ما به یکی، دو خط جلوتر اعزام شدیم. اکبر مصداقی که معاون پالیزبان بود به ما که روی قبضه مالیوتکای طرح شهید ناهیدی بودیم، گفت: یکی از شما اضافه‌اید، اگر بروید مجروح می‌شوید. یک نفر داوطلبانه کنار برود. ولی شوق عملیات داشتیم و قبول نکردیم

اصغر سمعیانی

بودند و یک طرف دریاچه مانند (آبگرفتگی) بود. جاده‌ای از کنار این دریاچه رد می‌شد که به خاکریز عراقی‌ها منتهی می‌شد و به شدت زیر آتش آنها بود. فقط پایین این جاده که در حقیقت کنار این دریاچه بود، مسیری به پهنای یک یا دو متری که تبدیل به گل و لای شده بود برای پیشروی نیروهای ایرانی وجود داشت. زمانی که نیروهای پیاده می‌خواستند عملیات کنند و خط عراق را بشکنند باید از همین باریکه جلو می‌رفتند، نفر پشتی نمی‌توانست با نفرجلویی حمله کند. نفرجلویی باید رد می‌شد تا نفر پشت سریع بتواند عملیات کند. به همین خاطر عراقی‌ها تیربارهایی مستقر کرده بودند که باعث شده بود، تعدادی از رزمندگان به شهادت برسند و نتوانند خط را بشکنند. تا اینکه غروب روز دهم اسفند خبر رسید، نیروهای لشکر امام‌حسین(ع) از اصفهان قرار است آن شب عملیات کنند. بچه‌های اصفهان در رشادت و شجاعت بی‌نظیر بودند. واقعاً هرجا وارد می‌شدند، لرزه بر اندام عراقی‌ها می‌افتاد.

آن شب خود شما کجا بودید؟

ما به عنوان نیروی ضد زره باید منتظر شکستن خط دشمن می‌ماندیم. آن شب من تا صبح خوابم نبرد. از یک هفته قبل که عملیات شروع شده بود عراقی‌ها با هواپیماهای‌شان منورهای خوشه‌ای پرتاپ می‌کردند که کل منطقه را روشن می‌کرد. آن شب دیدم منورها را پرت‌وپلا پرتاپ می‌کنند، یعنی نظم خاصی نداشت. احساس کردم، اتفاقاتی در شرف رخ دادن است. تازه صبح خوابم برده بود که مصطفی پالیزبان رسید. گفت: بچه‌های اصفهان خط را شکستند. بیایید برویم. ما به یکی، دو خط جلوتر که نقطه رهایی بود اعزام شدیم. اکبر مصداقی که معاون پالیزبان بود به ما که روی قبضه مالیوتکای طرح شهید ناهیدی بودیم، گفت: یکی از شما اضافه‌اید، اگر بروید مجروح می‌شوید. یک نفر داوطلبانه کنار برود. ولی ما قبول نکردیم. تیرانداز ما اکبرعبدالرحیمی یک جوان ۱۶،۱۵ ساله بود که فقط برای عملیات می‌آمد. ایشان در عملیات والفجر چهار توانسته بود در ارتفاعات کانیمانگا، با موشک مالیوتکا جیپ فرماندهی عراق را منهدم کند. فرماندهان عراقی که در آن جیپ بودند، متوجه نزدیک‌شدن موشک اکبر شده بودند و با کم و زیاد کردن سرعت و ترمز ناگهانی سعی کرده بودند موشک را منحرف کنند که موفق نشدند و کشته شدند. اکبر خیلی در تیراندازی مهارت داشت به طوری که بچه‌ها تعریف می‌کردند، با آرنجش دسته هدایت موشک مالیوتکا را می‌گرفت تکان می‌داد و موشک را هدایت می‌کرد. اما ما باید دو دستی دسته را گرفته و موشک را هدایت می‌کردیم.

عملیات خیبر در چه نقطه‌ای انجام شده بود؟

عملیات خیبر در دو محور، در جزیره مجنون جنوبی و شمالی و دیگری طلائیه انجام شد. نیروها توانستند جزایر شمالی و جنوبی را تصرف کنند و همانطور که شرح دادم در محور طلائیه، عملیات به دلیل شرایط فیزیکی منطقه و مقاومت عراقی‌ها با مشکل مواجه شد. روز یازدهم اسفند بعد از اینکه لشکر امام حسین(ع) خط عراقی را در طلائیه شکست، برای دفاع از خط و دفع پاتک عراق رفتیم. عراق که متوجه نقشه ایران شده بود از طریق توپخانه و تانک و هلیکوپتر و هواپیما، نیروهای ما را زیر آتش گرفته بود. روز ۱۲ اسفند ۱۳۶۲ شهید مصطفی پالیزبان، فرمانده ضد زره، به همراه چهار نفر از رزمندگان ضدزره هنگام پیاده شدن از جیپ در پلی که شب قبل آزاد شده بود در اثر اصابت گلوله توپ عراقی‌ها به شهادت رسیدند. ما که بلافاصله پشت سرشان اعزام شده بودیم در خاکریزی که طول زیادی نداشت مستقر شدیم. کل مساحتی که آزاد شده بود به اندازه سه، چهار زمین فوتبال بود که به شدت و وجب به وجب آن ازسوی عراقی‌ها گلوله باران می‌شد. متأسفانه، اکبرعبدالرحیمی نوجوان بی‌نظیر واحد ضد زره در اثر گلوله توپ عراقی‌ها پاهایش قطع شد و به شهادت رسید. اکبر عبدالرحیمی که من به عنوان یک دانشجو و معلم، افتخار می‌کردم کمک تیرانداز او بودم.

محسن رفیعی هم که قاری قرآن بود و با موشک انداز میلان کار می‌کرد به شهادت رسید. در نهایت با توجه به هجومی که عراقی‌ها آوردند و از زمین و زمان گلوله می‌بارید، دستور عقب‌نشینی صادر شد و عملیات در طلائیه منتفی شد. عراق که خیالش از این ناحیه راحت شد به جزایر فشار آورد. بعد از عقب‌نشینی از طلائیه، با هلیکوپتر به جزایر مجنون که در محاصره عراقی‌ها قرار گرفته بود، اعزام شدیم. امام خمینی پیام دادند، جزایر باید حفظ شود. حاج همت هم که با بچه‌ها صحبت کرده و گفته بودند باید مثل روز عاشورا مقاومت کنیم، خودش در جزیره مجنون آسمانی شد.

جزیره مجنون چطور حفظ شد و در تصرف رزمندگان باقی ماند؟

تکمیل یک پل شناور (موسوم به پل خیبر) به جنس فایبرگلاس به طول ۱۴کیلومتر و به عرض دو متر که فقط نیروهای پیاده یا موتور سوار می‌توانستند از روی آن عبور کنند، نقش اساسی در حفظ جزیره مجنون داشت. عراقی‌ها که ابتدا قصد داشتند، تمام نیروهای ایرانی را که در محاصره بودند، اسیر یا شهید کنند با اتصال پل ناامید شدند و با کار گذاشتن سیم‌خاردار و کاشتن مین مقابل خاکریزشان، آن را به خطی پدافندی و دفاعی تبدیل کردند. بدین ترتیب تا چند سال بعد همچنان این جزایر در تصرف ایران باقی ماند. بعد از آرامشی که برقرار شد، به‌رغم بمباران هواپیماهای عراقی، پیاده مسیر ۱۴کیلومتری پل شناور را طی کردیم و به پادگان برگشتیم. در حالی که داغ و یاد و رشادت‌های سردار پالیزبان، اکبر عبدالرحیمی و دیگر دوستان‌مان برای همیشه در یادها و دل‌های‌مان باقی‌ماند.

اصغر سمعیانی نفر سمت راست در کنار شهید ایوب صبوری قبل از اعزام به جزیره مجنون در عملیات خیبر

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۲۷۲

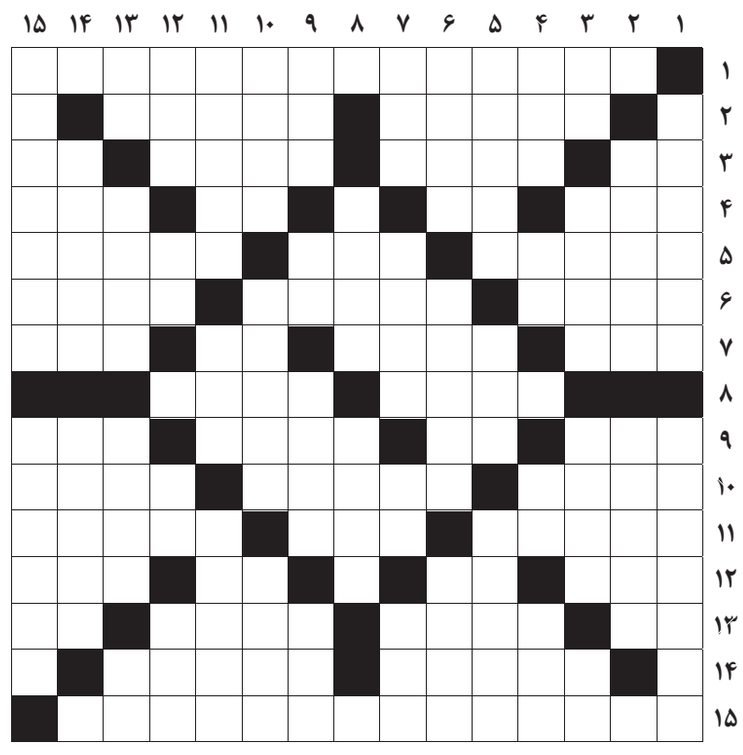

از راست به چپ

■۱-از امور معنوی که باید به یمن سلامتی خود و مخصوصاً در ایام نوروز آن را فراموش نکنیم ■۲-استان و شهری درایران- پز وافاده ■۳-مایه حیات-از اوراق بهادار-سازمان پیمان آتلانتیک شمالی-شامل همه ■۴-اسب چاپار-حرف انتخاب-آش-ریزه‌های طلا ■۵-سه گروهان-فاتحه‌الکتاب-از رشته‌های قایقرانی ■۶-کشاورز-صدای افتادن چیزی در آب-فرماندهان ارتش ■۷-پشیمانی-آسیب-کم آذری-جمله قرآنی ■۸-فلز سکه-میوه خشک سفره هفت‌سین ■۹-بخیلی-قیمت بازاری-از ماشین‌های راهسازی-روش علمی ■۱۰-واسطه معامله-سوغات قزوین-کوچک‌ترین گوزن ایران ■۱۱-رازیانه-خیابان وسیع-باکتری تک‌سلولی لوله‌ای شکل ■۱۲-از فروع دین-دوچهارم قپان-ماسه-دستی ■۱۳-قورباغه-خداشناس-قلم‌مو-بخار دهان ■۱۴-در دوران دفاع مقدس فرمانده جنگ‌های نامنظم بود-النگو ■۱۵-از آثار مشهور برتولت برشت

از بالا به پایین

■۱-مجانی-درگیری ■۲-رمزینه-الماس سرخ رنگ ■۳-حرف انتخاب-همیشه-نخستین اخترشناس یونان-از کلمات پرسشی ■۴-مأیوس-صدمترمربع-تو و میان چیزی-مدت زندگی ■۵-آبزی باهوش-تابستان-نوعی طبل کوچک دوتایی ■۶-گرفتگی زبان-رنگین کمان-پایتخت چک ■۷-دوات-پنج خط افقی و موازی در نت‌موسیقی-سایه-پرنده کوچک ■۸-تهاجم-افسار ■۹-سیمان مسلح-مادر لر-نوعی بنزین-شکاف سر قلم ■۱۰-خراب و دورانداختنی-خرس زیبای چینی-دانشگاهی در تهران ■۱۱-شمر به دست وی به هلاکت رسید-رنج و آزار-سند ملک ■۱۲-دستاویز-گشوده-حرف روسی-فریاد سهمناک ■۱۳-تکرار حرفی-چهره تلویزیونی-کلیم‌الله-هرز تو خالی ■۱۴-مهاجم اسبق فرانسه و بارسا-لاغر ■۱۵-کارخانه تولید برق-شهری در چین

جدول سودوکو

ارقام۱تا۹راطوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌در سه فقط یک‌بار به کار روند.

			۲					۹
	۶	۵						۳
			۴	۸				۶
		۳			۲	۵		
	۴	۶						
				۹		۷		
			۸	۴				
۵					۳		۲	
۷							۸	

۱	۷	۶	۹	۴	۵	۴	۴	۸
۸	۴	۴	۴	۱	۶	۷	۹	۵
۵	۴	۹	۸	۴	۷	۱	۴	۶
۷	۶	۸	۴	۹	۴	۴	۵	۱
۴	۱	۴	۷	۵	۸	۶	۹	۴
۴	۹	۹	۴	۶	۱	۴	۸	۷
۶	۸	۴	۵	۷	۴	۹	۱	۴
۴	۴	۷	۱	۸	۹	۵	۶	۴
۹	۵	۱	۶	۴	۴	۸	۷	۴

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۲۷۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ر	ز	ی	ل	■	ب	و	ن	ز	■	د	ن	ی	ا
۲	خ	■	س	م	ر	ک	■	ه	د	ی	ه	■	م	ا	ت
۳	ش	و	ت	■	د	ا	د	ا	■	ج	ی	ب	■	ل	ی
۴	■	ل	ا	ف	■	ب	ا	ب	ا	■	ک	ر	ک	و	ک
۵	ب	■	ف	ر	ا	ن	ک	■	م	و	ل	و	ی	■	ت
۶	س	ا	ل	ا	ر	■	ا	ر	ت	■	ی	س	ا	ر	■
۷	ا	ه	■	ر	س	م	■	و	ل	ا	■	ه	ر	ا	ت
۸	م	ا	ب	■	ی	ا	د	د	ا	ش	ت	■	ا	ه	ن
۹	د	ل	ا	ل	■	ش	و	ک	■	ک	م	ا	■	و	ب
۱۰	■	ی	ب	ا	ب	■	ل	ی	ا	■	ا	م	ا	ر	ه
۱۱	خ	■	ز	و	ر	ب	ا	■	ت	ر	ت	ی	ب	■	ا
۱۲	ف	ی	ن	ا	ل	■	ب	ا	ر	و	■	ب	ل	د	■
۱۳	ت	و	■	ن	ی	ک	■	ع	ا	ل	ی	■	ق	ا	ف
۱۴	ا	ن	ا	■	ن	ا	د	م	■	ه	ا	ل	■	ر	ج
۱۵	ن	س	خ	ه	■	ت	ر	ی	ت	■	د	ی	د	ا	ر